

پژوهشی در شخصیت پردازی، شیوه، و نوع توصیف موضوعات در ادبیات روسیه

(بررسی موردی داستان‌های آنتون چخوف در مقایسه با آثار نیکلای گوگول، فتودور داستایفسکی و لف تالستوی)*

جان‌الله کریمی مطهر

استادیار دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران

چکیده

برخلاف تالستوی و داستایفسکی، که شخصیت‌های خارق‌العاده و حوادث بزرگ و مهم روسیه و جهان را در آثارشان وصف می‌نمودند، چخوف در آثارش به توصیف موضوعات و اتفاقات عادی و روزمره شخصیت‌هایی از طبقه متوسط جامعه می‌پرداخت. چخوف موضوعات سنتی و قدیمی را، که قبلاً در آثار نویسندگان دیگری مانند گوگول مطرح شده بود، به صورت طنز در داستان‌های کوتاه خود مطرح و بررسی می‌کرد. او نه تنها برخورد انتقادی با موضوعات سنتی ادبیات داشت، بلکه آنها را با روش جدیدی مطرح و بررسی می‌کرد و، به این ترتیب، نظر خود را راجع به دیدگاه‌هایی که در آثار نویسندگان دیگر مطرح شده بود بیان می‌کرد.

واژه‌های کلیدی

چخوف، تالستوی، داستایفسکی، گوگول، توصیف موضوعات.

مقدمه

ادبیات روسیه در اوایل قرن ۱۸ به صورت خیلی جدی از ادبیات اروپای غربی عقب

* این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی «تحلیلی بر آموزش ادبیات روسی از آغاز تا قرن بیستم»، شماره ۳۶۳/۱/۴۶۸ است، که با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران در دست انجام است.

افتاده بود، اما، پس از اصلاحات پتر کبیر «پنجره» روسیه به سوی اروپا باز شد و ادبیات اروپای غربی از طریق این پنجره وارد روسیه شد و طبیعی است که بر نویسندگان روسی و آثارشان بی‌تأثیر نبود. پتر کبیر، تزار روس، اصلاحات زیادی در اوایل قرن ۱۸ در روسیه انجام داد. او فردی فعال، خوش‌قلب و سخت‌گیر بود. نوع زندگی او با زندگی تزارهای پیشین روسیه خیلی متفاوت بود. بسیار ساده می‌زیست و تجملات را دوست نداشت. در دوران حکومت او روسیه در زمینه علم، صنعت، و فرهنگ پیشرفت چشمگیر داشت. بسیاری از نویسندگان و شاعران بزرگ روسیه سیمای او را در آثار خود توصیف کرده‌اند. برای مثال، پوشکین، در رمان پتر کبیر حیل‌گر و در منظومه‌های پالتاوا و سوار مسی و در شعرهای بزم پتر اول، شجره‌نامه من، و ...، به توصیف شخصیت و ارزیابی فعالیت‌های پتر کبیر پرداخته است. در دوران حکومت پتر کبیر و پس از اصلاحات وی، در عرض چند دهه، این فاصله به صفر رسید و پس از آن ادبیات روسیه با گام‌های بزرگ پیش رفت و در قرن ۱۹، با ظهور نویسندگان بزرگی چون پوشکین^۱، گوگول^۲، تورگنوف^۳، داستایفسکی^۴، تالستوی^۵، چخوف^۶، و با پیدایش آثار ادبی بزرگی چون یوگنی آنگین، نفوس مرده، پدران و پسران، جنایات و مکافات، جنگ و صلح، و باغ آلبالو، «عصر طلائی» ادبیات روسیه فرا رسید و دستاوردهای ادبی و هنری روسیه شهرت و اهمیت جهانی پیدا کرد.

بحث و بررسی

آنتون چخوف آخرین نویسنده زنجیره طلائی نویسندگان کلاسیک قرن ۱۹ روسیه یعنی «عصر طلائی» ادبیات روسیه است، دوره‌ای که ستارگان بزرگ و نام‌های برجسته‌ای را به ادبیات جهان ارزانی داشت. چخوف، تجارب ارزنده آن عصر را به دوش می‌کشید و خود را به حق وارث میراث بزرگ و غنی آن می‌دانست.

اکثر نویسندگان برجسته روسیه از دو شهر بزرگ مسکو و سن‌پترزبورگ وارد ادبیات روسیه شدند اما چخوف از جنوب روسیه و از شهر تاگانروگ پا به عرصه ادبیات گذاشت و از فرهنگ کهن اشرفی، که اکثر نویسندگان بزرگ روسیه، مانند پوشکین، لرماتف^۸، تورگنوف، و تالستوی بهره‌مند بودند، بی‌نصیب بود. چخوف از یک خانواده متوسط

1) Петр 1 2) Пушкин 3) Гоголь 4) Тургенев
5) Достоевский 6) Толстой 7) Чехов 8) Лермантов

شهرستانی وارد ادبیات روسیه شده است.

در مورد ویژگی‌های آثار چخوف می‌توان گفت که، در یک نگاه سطحی و اولیه، زندگی اجتماعی و روانی آدم‌های متوسط جامعه، هم‌چنین موضوعات و اتفاقات معمولی، ساده، و روزمره زندگی ایشان در آثار چخوف دیده می‌شود و این خود رنگ و بوی خاصی به آثار او می‌دهد. داستان‌های چخوف در مورد زندگی افراد معمولی است که نظیر آنها در جامعه بسیار فراوان است. حوادث و شخصیت‌های آثار چخوف را در اطراف خود همه جا به صورت زنده و واقعی می‌بینیم. البته حوادث و قهرمانان آثار دیگر نویسندگان روسیه مانند تالستوی و داستایفسکی هم زنده و واقعی‌اند، ولی، در عین حال، بی‌همتا و بی‌نظیرند، با افکار و اندیشه‌های بلند و خارق‌العاده، که به ندرت در میان اطرافیان مان آنها را می‌بینیم. لف تالستوی در باره داستان‌های چخوف می‌نویسد:

چخوف پوشکینِ نثر ماست. همان‌طور که در اشعار پوشکین هر خواننده‌ای می‌تواند چیزی را که خودش حس کرده بیابد، در داستان‌های چخوف هم خواننده حتماً خودش و افکار خودش را می‌یابد... چخوف هنرمند بی‌نظیری بود (سویرسکی^۱ ۱۹۶۸، ص ۴۴۰).

سید محمدعلی جمال‌زاده، در مقدمه کتاب هفت کشور، می‌نویسد:

هر وقت داستان‌ها و نمایشنامه‌های او را می‌خوانم احساس آشنایی می‌نمایم یعنی چنان است که با یک نفر از خودمانی‌ها صحبت می‌دارم و خودم را در محیطی که چخوف ساخته و پرداخته است محرم و آشنا می‌بینم و گاهی به اندازه‌ای اشخاص را زنده و حی و حاضر به‌جا می‌آورم که گویی سالهاست با آنها نشست و برخاست داشته‌ام و پدر بر پدر آنها را می‌شناسم و حتی لحن و حرکات و دست و صورتشان بر من از قدیم الايام معلوم و معروف بوده است... تصور می‌کنم ما ایرانیان و کلیه مشرق‌زمینی‌ها باید از مطالعه آثار چخوف لذت بیشتری ببریم چونکه خود را با محیطی که او خلق می‌کند بیگانه نمی‌بینیم و صدای هموار و معتدل او هزاران پرده‌های خودمانی را در مقابل دیدگانمان مجسم می‌سازد و هرچند اشخاصی را که او توصیف می‌کند اسامی غریب و عجیب روسی دارند ولی سخنانشان چه بسا سخنان خودمانی است و صدایشان آشنا به گوش می‌رسد و اطوار و حرکات و حتی عقایدشان برای ما بیگانه نیست (جمال‌زاده ۱۳۴۰، صص ۱۶۶-۱۶۷).

با مقایسه قهرمانان چخوف با قهرمانان داستایفسکی و تالستوی متوجه می‌شویم که

1) Сви́рский

قهرمانان آثار داستایفسکی و تالستوی معمولاً غول‌های فلسفه و اندیشه‌اند. آنها می‌خواهند آخرین سؤال‌های پیچیده و حل‌نشده بشریت را حل کنند، ولی قهرمانان آثار چخوف غالباً آدم‌های معمولی و متوسط جامعه‌اند. برای مثال، لوین^۱ در رمان آناکارینا، راجع به وجود خدا در ادیان مختلف می‌اندیشد:

آیا واقعاً صدها میلیون انسان از بهترین نعمتی که بدون آن زندگی معنی ندارد محرومند؟ او به فکر فرو رفت... سؤال من در مورد رابطه همه ادیان بشری نسبت به خدا است. سؤال من کلاً در مورد وجود خدا برای همه جهان با همه نقطه‌های تاریک و مبهم آن است. پس من چه کار دارم می‌کنم؟ من خودم قلباً برایم روشن است که بدون شک با عقل نمی‌توان به این دانش دست پیدا کرد. ولی با وجود این سرسختانه در پی آنم که با عقل و کلام آن را بیان کنم (تالستوی ۱۹۶۳، ص ۴۴۳).

البته در آثار چخوف هم به مسائل مهم فلسفی پرداخته می‌شود و موضوعاتی در آنها مطرح شده است که نه تنها برای مردم روسیه، بلکه برای مردم دنیا مهم است. لف تالستوی، پس از مرگ چخوف، در باب ویژگی‌های آثار او گفت:

چخوف هنرمند بی‌نظیری است. برتری آثارش در آن نهفته است که نه تنها برای هر فرد روس بلکه کلاً برای همه افراد دنیا مفهوم و مانوس است (کاپلان^۲ ۱۹۹۷، ص ۴۱۶).

به همین دلیل او جزء یکی از نویسندگان بزرگ روسی است که عموم خوانندگان دنیا او را می‌شناسند. آستروفسکی^۳ را، که حدود پنجاه نمایش‌نامه نوشته است و به پدر تئاتر روسیه معروف است، خوانندگان و تماشاگران عموم جهان نمی‌شناسند، اما چخوف را که فقط شش نمایش‌نامه بزرگ نوشته، نمایش‌نامه‌نویسی برجسته می‌دانند. در انگلستان نمایش‌نامه‌هایش بیشتر از نمایش‌نامه‌های شکسپیر^۴ و در فرانسه بیشتر از نمایش‌نامه‌های مولیر^۵ به روی صحنه می‌آیند.

چخوف زمانی که محصل بود از تاگانروگ برای مجله‌های فکاهی مسکو و پترزبورگ داستان می‌نوشت. در دوران دانشجوییش در دانشکده پزشکی دانشگاه دولتی مسکو با مجله‌های طنز نیز همکاری می‌کرد. یکی از خواسته‌های اصلی مجله‌های طنز این بود که

1) Левин

2) Каплан

3) Островский

4) Шекспир

5) Мольер

داستان‌ها باید کوتاه و خنده‌دار باشند. کوتاه نوشتن، گرچه در ابتدا مشکلاتی را برایش به همراه داشت، ولی بعدها تأثیر مثبتی در سبک نویسندگی او بر جای گذاشت تا جایی که قادر شد مفاهیم و موضوعات بزرگ را در داستان‌های کوتاه مطرح کند. ولادیمیر بارسیویچ کاتایف^۱ در مقاله «ساده‌های پیچیده» می‌نویسد:

داستان‌های چخوف کوتاه‌اند، اما هربار که آنها را به دقت می‌خوانیم، در ورای این سادگی ظاهری، مفاهیم عمیق و پیچیدگی ساختار هنری آنها را درمی‌یابیم. در مورد مسائل پیچیده خیلی ساده تعریف کردن و مسائل مهم را خیلی کوتاه بیان داشتن، سخت‌ترین هنر است، که چخوف داستان‌نویس در داستان‌های اولیه خود آن را داشت (کاتایف ۱۹۹۵، ص ۱۴۳).

کاظم انصاری، در مقدمه ترجمه اتاق شماره ۶ نوشت:

قدرت و استادی چخوف مخصوصاً در این بود که در داستان‌های کوچک که بیشتر آنها رنگ فکاهی داشت به قسمی خصایل اخلاقی قهرمانان خود را در برابر خواننده مجسم می‌ساخت که نویسندگان دیگر در داستان‌های طولانی خود کمتر به این کار موفق می‌شدند (انصاری ۱۹۵۰، ص ۸).

یکی از ویژگی‌های چخوف در داستان‌های کوتاه این بود که او موضوعات قدیمی و سنتی ادبیات را، که قبلاً در آثار نویسندگان دیگر مطرح شده بود، با طنز، در داستان‌های خود وصف می‌کرد. مقایسه چگونگی توصیف رابطه «کارمندان رده‌پایین با مدیران رده‌بالا» در دو اثر چخوف (چاق و لاغر و مرگ کارمند) با داستان گوگول (شل) بسیار جالب است. در داستان چاق و لاغر، دوستان هم‌کلاسی، به طور اتفاقی، هم‌دیگر را در ایستگاه قطار می‌بینند. با هم روبوسی می‌کنند، روی شانه هم می‌زنند، خاطرات دوران مدرسه را برای هم تعریف می‌کنند. وقتی که لاغر متوجه می‌شود که دوستش به مناصب بالا رسیده، رفتارش عوض می‌شود و شروع به چاپلوسی می‌کند. چاق هرچه تلاش می‌کند نمی‌تواند رفتارش را عوض کند:

— بنده... عالی‌جناب... بسیار خوشوقتم! خدا را شکر می‌گذارم که دوستان دوران تحصیل بنده به مناصب عالی‌ه رسیده‌اند! هی... هی.
چاق اخم کرد: خوبه، بس کن، ما دوست‌های دوران کودکی هستیم...

1) Владимир Борисович Катаев

لاغر خندید: اختیار دارید... لطف عالی جناب... مثل آب حیات بخش است...

مرد چاق می‌خواست یک جوری اعتراض کند، اما احترام و چاپلوسی طوری بر چهرهٔ مرد لاغر نقش بسته بود که مدیر کل حالش به هم خورد (چخوف ۱۹۸۳، ص ۲۵۱).

به نظر می‌رسد که چخوف شرایط کلاسیک رابطهٔ «چاق‌ها و لاغر‌ها» (کارمندان رده‌پایین و مدیران رده‌بالا) را، که قبلاً در داستانِ شنلِ گوگول وصف شده، احیا می‌کند. ولی عملاً می‌بینیم که او موضوعات قدیمی را به نحو دیگری می‌نگرد و با لحن متفاوتی وصف می‌کند. در شرایط معمولی رابطهٔ «کارمندان معمولی و مدیران رده‌بالا» به این شکل توصیف می‌شدند که کارمندان معمولی تحقیر و توهین می‌شدند و چاپلوسی می‌کردند، چون که مدیران رده‌بالا و ژنرال‌ها چنین می‌خواستند. نویسندگان شرایط را طوری وصف می‌کردند که خواننده دلش برای کارمندان رده‌پایین می‌سوخت و نسبت به مدیران رده‌بالا و ژنرال‌ها متنفر می‌شد. برای مثال، در داستانِ شنلِ گوگول، در پاسخ درخواست کمک آکاکی آکاکییویچ^۱ برای پیدا کردن شنل، فرد عالی‌مقام بر سرش فریاد کشید و همین فریاد علت بیماری و مرگ آکاکی آکاکییویچ شد:

فرد عالی‌مقام گفت: چی، چی، چی؟ این روحیه را از کجا به دست آوردید؟ چنین فکری را از کجا به دست آوردید؟ این عربده‌کشی چیست که در بین جوانان علیه رؤسا پیدا شده! به نظر می‌رسد فرد عالی‌مقام متوجه نبود که سن آکاکی آکاکییویچ از پنجاه سال هم گذشته.

شما می‌دانید که این را به کی می‌گویید؟ متوجه هستید که کی در مقابل شما است؟ شما این را می‌فهمید؟ می‌فهمید این را؟ من از شما می‌پرسم؟
در این هنگام او، ضمن این که صدایش را خیلی بالا برده بود، پایش را به زمین کوبید. آکاکی آکاکییویچ همین‌طور هم مرده بود، سست شده بود، همهٔ بدنش می‌لرزید و نمی‌توانست بایستد... تقریباً بی‌هوش او را از اتاق بیرون بردند... اما شخص عالی‌مقام راضی بود که نتیجهٔ کارش بیش از حد انتظارش بود (گوگول ۱۹۷۵، ص ۲۹).

گوگول در این داستان می‌خواهد به خواننده نشان بدهد که آکاکی آکاکییویچ هم آدم است، او هم انسان است و می‌تواند احساس داشته باشد. گوگول با توصیفات خود می‌خواهد نظر خواننده را نسبت به این قشر عوض کند، تا خواننده نسبت به آنها

1) Акакий Акакиевич

هم دردی کند. ولی در داستان چخوف هرگز چنین نیست. ولادیمیر باریسیویچ کاتایف در مورد سنت شکنی چخوف می‌نویسد:

آیا نویسنده (چخوف) می‌توانست داستان را طوری تعریف کند که خواننده را وادار به هم‌دردی با چرویاکف^۱ کند؟ احتمالاً بله، در صورتی که می‌نوشت چقدر این کارمند بیچاره و چقدر خوشی‌های زندگی کم است، چگونه رئیس به او امر و نهی می‌کند و یک ژنرال هم با چه سنگدلی و خشونت با او رفتار می‌کند. در آن صورت این یک داستان احساسی در مورد «انسان کوچک» می‌شد که صاحبان قدرت او را سرزنش و تحقیر می‌کنند. قبل از چخوف این گونه آثار در ادبیات روسیه کم نیستند که برای هم‌دردی خوانندگان نوشته شده بودند، اما چخوف شعاعانه این سنت را می‌شکند و با روش جدیدی آن را بررسی می‌کند... چه کسی در این داستان شدیداً مسخره می‌شود؟ ژنرال؟ البته که نه. او کاملاً طبیعی وصف شده است. او فقط در مقابل عمل شخصیت دیگر داستان، عکس‌العمل نشان می‌دهد. درست است که در پایان داستان بریژالوف^۲ (ژنرال) پایش را به زمین می‌کوبد و فریاد می‌زند «گم شو»، ولی این، سرانجام، واکنش طبیعی هر فردی است که او را از کوره در می‌برند.

موضوع تمسخر در این جا همان کارمند رده‌پایین است که ادبیات گذشته روسیه برایش اشک‌های زیادی ریخته است. او (کارمند رده‌پایین) در این داستان هم خنده‌دار و هم تأسف‌برانگیز است. اصرار بی‌معنی او خنده‌دار ولی گذشتِ او از شایستگی‌های انسانی خود و تحقیر شدنش تأسف‌انگیز است (کاتایف ۱۹۹۵، صص ۱۴۳ و ۱۴۴).

چرویاکف، در داستان مرگ کارمند، از تریس ژنرال نمی‌میرد. چرویاکف بارها، در جاهای مختلف، نه تنها برای توضیح دادن، بلکه برای تفهیم و جاانداختن ایده خود، حاضر می‌شد و برای ژنرال مزاحمت ایجاد می‌کرد. ژنرال، در ششمین عذرخواهی او، زمانی که فهمید نمی‌تواند از دستش خلاص شود، بر سرش فریاد کشید. چرویاکف می‌خواست چشم ژنرال را باز کند، انگار که ژنرال نمی‌فهمید و او می‌خواست به او بفهماند که آدم‌های رده‌بالا و رده‌پایین هرکدام سر جای خود باید باشند و آن فاصله و احترام بین آنها باید حفظ شود و هیچ کس حق ندارد آن را نقض کند:

زمانی که ژنرال چشمان پرسش‌گر خود را به او دوخت، گفت: دیروز عالی‌جناب، آن گونه که شما فرموده بودید، به قصد شوخی مصلح اوقات نشدم. بنده می‌خواستم به خاطر عطسه شب گذشته که شما را کثیف کرده بودم عذرخواهی کنم. بنده هیچ قصد خندیدن و

1) Червяков

2) Брижжалов

مسخره‌بازی را نداشتم... مگر بنده جسارت می‌کنم که مسخره‌بازی در بیاورم؟ واقعاً اگر ما مسخره‌بازی در بیاوریم، در آن صورت، هیچ احترامی برای شخصیت‌ها باقی نمی‌ماند (چخوف ۱۹۸۳، ص ۱۶۶).

چرویاکف حامل این ایده بود و نمی‌توانست از چهارچوب آن عدول کند. اگرچه ایده او بسیار معمولی و ناچیز بود، ولی در این جا وفاداری به ایده کمتر از وفاداری قهرمانان داستایفسکی به ایده‌شان نیست. رفتار قهرمانان داستایفسکی را ایده آنان تعیین می‌کند. برای مثال، راسکولنیکف^۱، قهرمان رمان جنایات و مکافات، چنین ایده‌ای دارد که:

انسان‌ها بر اساس قانون طبیعت به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول آدم‌های معمولی‌اند، یعنی کسانی که فقط می‌توانند هم‌نوع خود را به وجود آورند، و دسته دوم کسانی هستند که دارای استعدادند و می‌توانند حرف جدیدی در جامعه بزنند. راسکولنیکف معتقد است که آدم‌های غیر معمولی برای دستیابی به اهداف خود از روی اجساد انسان‌ها هم می‌توانند بگذرند. همه انسان‌های بزرگ مانند ناپلئون^۲ و... بر اساس تئوری راسکولنیکف جزء آدم‌های غیر معمولی‌اند. او خودش را جزء انسان‌های غیر معمولی می‌داند و می‌خواهد خودش را آزمایش کند (ویناگرادوا-بنوآ^۳ ۱۹۹۰، ص ۹۰).

آیا می‌تواند مانند ناپلئون برای رسیدن به هدف خود از روی اجساد انسان‌ها بگذرد؟ تصمیم می‌گیرد پیر زن رباخوار را، که از نظر او سمبل بدی‌ها بود، بکشد و با پول او به اطرافیان نیازمند خود کمک کند. به این ترتیب، می‌بینیم که در اثر داستایفسکی ایده رفتار قهرمان را تعیین می‌کند. راسکولنیکف در چهارچوب ایده خود گام برمی‌دارد و به قول ویناگرادوا-بنوآ به یک «جنایت اعتقادی مرتکب می‌شود» (ویناگرادوا-بنوآ ۱۹۹۰، ص ۹۰).

در داستان‌های چخوف هم همین طور است. چرویاکف هم حامل ایده‌ای مشخص (بین افراد رده‌بالا و پایین باید فاصله و احترامی باشد) است، و به آن اصرار می‌ورزد و تلاش می‌کند که به ژنرال بفهماند و نشان دهد که افراد رده‌پایین حق ندارند عطسه کنند و افراد رده‌بالا را کثیف کنند یا به آنها بخندند:

بنده هیچ قصد خندیدن و مسخره‌بازی را نداشتم... مگر بنده جسارت می‌کنم که مسخره‌بازی در بیاورم؟ واقعاً اگر ما مسخره‌بازی در بیاوریم، در آن صورت، هیچ احترامی برای شخصیت‌ها باقی نمی‌ماند (چخوف ۱۹۸۳، ص ۱۶۶)..

1) Раскольников

2) Наполеон

3) Виноградова-Бенуа

اگرچه ایده قهرمان چخوف (چرویاکف) از نظر ارزش و نوع اندیشه با ایده قهرمانان تالستوی و داستایفسکی (لورین و راسکولنیکف) قابل مقایسه نیست، ولی چرویاکف هم، مانند راسکولنیکف، به ایده خود وفادار است و به آن اصرار می‌ورزد، که این اصرار ورزیدن حتی به قیمت جانش تمام می‌شود.

نتیجه‌گیری

چخوف در داستان‌های کوتاه خود به موضوعات سنتی و قدیمی ادبیات روسیه مانند «رابطه کارمندان رده‌پایین با صاحب‌منصبان و مدیران رده‌بالا»، که قبلاً در آثار نویسندگانی مانند گوگول مطرح شده بود، می‌پردازد. او شجاعانه سنت‌ها را می‌شکند و موضوعات قدیمی را با نگاهی متفاوت، هم‌چنین به شیوه جدید (با طنز)، در آثارش بررسی می‌کند و به نوعی می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که چخوف در آثارش با دیدگاه‌ها و نظریات نویسندگان دیگر درباره موضوعات مختلفی که در آثارشان مطرح شده بود، به صورت غیر مستقیم، مناظره می‌کرد و نظر خود را در باب این موضوعات ارائه می‌نمود. از شکل توصیفات او پیداست که ژنرال‌ها، صاحب‌منصبان، و مدیران رده‌بالا در داستان‌هایش طبیعی وصف شده‌اند. او با شیوه نگارش خود در این داستان‌ها نشان داده است که ریشه آن بدی که متوجه این قشر (کارمند رده‌پایین) شده در خود این قهرمانان است و آنها خودشان مقصرند.

او، برعکس لف تالستوی و فئودور داستایفسکی، در آثار خود زندگی معمولی و روزمره طبقه متوسط جامعه را هنرمندانه به تصویر کشیده است. موضوعات و ایده‌های مطرح شده در آثارش، هم‌چنین شخصیت‌ها و محیط‌هایی که در داستان‌هایش وصف شده، نه تنها برای مردم روسیه بلکه برای مردم همه دنیا آشنا و قابل لمس است و خوانندگان اغلب خود را در محیطی که او در داستان‌هایش وصف نموده و در میان قهرمانان آثارش حس می‌کنند.

منابع

- انصاری، کاظم، اتاق شماره ۶، بنگاه مطبوعاتی ناقوس، تهران ۱۳۲۹.
جمال‌زاده، سید محمدعلی، داستان‌های هفت کشور، کانون معرفت، تهران ۱۳۴۰.

- Виноградова-Бенуа, Н.А., **Образы Ф.М. Достоевского в иллюстрациях Ильи Глазунова**, изд. Планета, М. 1990.
- Гоголь, Н.В., **Шинель**, изд. Русский язык, М. 1975.
- Каплан, И.Е., и Пинаев, М.Т., **Русская литература 19 века**, изд. Просвещение, М. 1997.
- Катаев, В.Б., **От Крылова до Чехова**, Филологический факультет МГУ, М. 1995.
- Свирский, В.Д. и Францман Е.К. **Русская литература**, изд. Просвещение, М. 1968.
- Толстой, Л.Н., **Собрание сочинений в 20-и томах**, Т.9, изд. Худ. Лит., М. 1963.
- Чехов, А.П., **Полное собрание сочинений в 30-и томах**, Т.2, изд. Наука, М. 1983.

□

